

علل و پیامدهای انتشار مقاله 17 دی‌ماه سال 1356

سهیلا نظری قنبری^۱، فواد پورآرین^۲

تاریخ پذیرش: 1401/06/09

تاریخ دریافت: 1400/12/14

چکیده:

روز ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۵۶، مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. این مقاله در سراسر ایران بازتاب گسترده‌ای داشت؛ اما با گسترش اعتراضات قم پیامد آن به‌طور فوری جلوه‌گر شد و با گسترده شدن اعتراضات، تعداد کشتگان افزایش یافت. این جستار درصدد است با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اسنادی - کتابخانه‌ای به واکاوی نظریه کورپی و عملکرد محمدرضا شاه در مواجهه با بحران، به بررسی ماهیت موضوع و علل و پیامدهای انتشار آن بپردازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، مقاله 17 دی هم چون جرقه‌ای در دل روزهای پر خفقان و مملو از سرکوب، منجر به اتحاد نیروهای اپوزیسیون با تمسک به ایدئولوژی مذهبی شد و نقطه عطفی جهت مبارزات میدانی گردید. در این میان آنچه حائز اهمیت است، روش غیرهوشمندانه رژیم برای مواجهه با مخالفان بود که در نهایت در بستر چنین حوادثی جرقه‌های انقلاب شکل گرفت.

واژگان اصلی: محمدرضا شاه، امام خمینی (ره)، مقاله 17 دی، قم، تبریز، رشیدی مطلق.

¹. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی واحد تهران، ایران (نویسنده مسئول)

nazari.gh94@gmail.com

pour721@gmail.com

². دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

در سال‌های پایانی حکومت محمدرضا شاه، فردگرایی و دیکتاتوری مطلق به تدریج رژیم را به بحران‌های متعددی کشاند. سیاست‌های ناصواب در عرصه فرهنگی، سیاسی و... حکومت باعث نارضایتی، مناقشات و تضادهایی درون جامعه شد، به گونه‌ای که شکاف در ساختار جامعه آشکار بود. در لایه‌های پنهان و آشکار بستر شکل گرفته، به ناگاه انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» مورخ ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات با مضمون اهانت به روحانیون به ویژه یکی از مراجع بزرگ جهان تشیع یعنی آیت‌الله خمینی منجر به فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران گشت. از میان علل متعددی که برای نشر این مقاله وجود دارد، می‌توان تخریب چهره سیاسی امام خمینی (ره) را به عنوان یکی از مهم‌ترین علل برشمرد تا شاه از این طریق یکی از مخالفین سرسخت را از میدان به درکند.

قاعداً انتشار چنین مقاله‌ای در این برهه حساس زمانی هم چون سایر حوادث رخ داده در بستر تاریخ این کشور، عاری از پیامد نبود. از جمله این که موجی از اعتراضات سراسری در میان اقشار مختلف جامعه به جریان افتاد. به ویژه، اوضاع شهر قم به عنوان پایگاه مذهبی ایران دچار تشنج گردید و قیام خونین قم در ۱۹ دی‌ماه، تبعات جبران‌ناپذیری برای رژیم در پی داشت. در مجموع، انتشار مقاله به رادیکال شدن جنبش و ائتلاف گسترده روحانیت و مردم در عرصه کارزار سیاسی منتج گردید تا آنجا که به زعم بعضی از تاریخ‌نگاران شعله‌های انقلاب رفته رفته برکشید. هر چند هیچ انقلابی بدون هزینه میسر نشده، اما در ابتدای شکل‌گیری اعتراضات، طلاب مدبرانه شیوه‌هایی را تعبیه نمودند تا این هزینه‌ها کاهش یابد که این امر نیز با نظریه کوری مبنی بر کاهش هزینه دستیابی به هدف قرابت دارد.

کوری معتقد است که «هر چه تعداد افراد بیشتری در جامعه احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی داشته باشند و هر چه هزینه دستیابی به هدف (احتمال دستگیری، مجروح یا کشته شدن) کمتر باشد، در آن صورت فایده بسیج و انقلاب از نظر مردم بیشتر می‌شود» (رفیع پور، ۱۳۷۹، ۵۴). افزون بر

این، رد پای نظریه کورپی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین نظریه‌های انقلاب و تضاد در رویدادهای مربوط به این دوره از دید پژوهشگران مغفول مانده است. بنا به اهمیت رویداد مذکور که از آن به‌عنوان نخستین جرقه در انبار باروت نظام شاهنشاهی یاد می‌شود، این جستار درصدد است به واکاوی ماهیت، علل و پیامدهای انتشار مقاله مذکور در جریان تشدید بحران و قربت‌های آن با نظریه کورپی بپردازد. هم‌چنین، عملکرد شاه نسبت به حوادث رخ داده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در خصوص موضوع پژوهش حاضر تاکنون آثاری به چاپ رسیده و هر یک از محققین به فراخور نگاه و زاویه دید به آن پرداخته‌اند. از جمله مقاله «جرقه انقلاب: بررسی تحلیلی مقاله احمد رشیدی مطلق» به انشاء محسن بهشتی سرشت و رسول صابردمیرچی می‌باشد (1387) که نویسندگان به بررسی مقاله 17 دی و نیز اهداف و نتایج آن پرداخته‌اند، اما تلاش صورت گرفته در این پژوهش به دلیل عدم جامعیت کافی نیاز به بازخوانی و بررسی بیشتری دارد. در مقاله دیگری تحت عنوان «ارزیابی مقاله‌ی ایران: استعمار سرخ و سیاه به‌عنوان عامل شتاب‌زا در انقلاب اسلامی ایران (بر اساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون)»، عباس نعیمی و سایرین (1392) فقط بر نظریه جانسون و عامل شتاب‌زا تأکید نموده‌اند. هم‌چنین مقاله «انفجار یک مقاله و پس‌لرزه‌های آن» که توسط صفاءالدین تبرائیان (1381) نگاشته شده، بیشتر بر شناخت نویسنده یا نویسندگان مقاله 17 دی و نقش آفرینان دخیل در چاپ مقاله استوار است. در همین راستا کتابی با عنوان «درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز» توسط نشر نهضت آزادی در سال 1357 به چاپ رسیده و به گزارش وقایع 19 دی‌ماه در قم، تبریز و دیگر شهرهای ایران به صورت وقایع گونه پرداخته است. علی شیرخانی نیز کتاب «حماسه 19 دی‌ماه قم 1356» را در سال 1377 تدوین نمود؛ این کتاب مبتنی بر روایت شاهدان قیام است و صرفاً به خاطره‌گویی و نقل مشاهدات عینی اشاره دارد.

چستی مقاله ۱۷ دی

با توجه به اهمیت مقاله ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶ و تأثیر آن در شکل‌گیری اولین جرقه نظام‌مند علیه رژیم، جهت آگاهی از مضمون آن، بخش‌هایی در ذیل نقل می‌گردد.

«...استعمار سرخ و سیاهش، کهنه و نویش، روح تجاوز و تسلط و چپاول دارد و با خصوصیت ذاتی آنها همانند است. خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده

¹ Chalmers Johnson

تاریخ، با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی،... سر آغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی، استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهراً هر کدام در کشور ما برنامه و نقشه خاصی داشتند، با یکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه، در بلوای روزهای پانزدهم و شانزدهم خرداد ماه ۲۵۲۲ در تهران آشکار شد». (اطلاعات، 2536، 15506، 7)

سپس قیام 15 خرداد را ناشی از همکاری مالکان و علما بر شمرده می‌نویسد:

«از یک سو، عوامل توده ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی، همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن های دهقانی) نقش بر آب می‌دیدند، در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیون‌ها دهقان ایران را غارت کرده بودند، به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق، دست و پهل در دست عوامل توده‌ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می‌توانند چرخ انقلاب را از حرکت باز دارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آن‌ها خارج سازند، دست به دامن عالم روحانیت زدند». (همان)

در ادامه آیت‌الله خمینی را نماینده مالکان ناراضی از اصلاحات ارضی بر شمرده و به توهین و ناسزاگویی به ایشان می‌پردازد و نسب وی را زیر سؤال می‌برد:

«مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر، از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند، وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد موج علیه انقلاب رو به رو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آن‌ها نشدند، در صدد یافتن یک (روحانی) بر آمدند که مردی ماجراجو، بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به خصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آن‌ها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند؛ مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیاورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست، خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح‌الله خمینی، عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد. روح‌الله خمینی معروف به (سید هندی) بود درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیک‌ترین کسانی

توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان به سر برده و در آن جا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است. قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می سروده و به نام (هندی) تخلص می کرده است و به همین جهت به نام هندی معروف شده است...» (همان)

با تأمل در نوشتار فوق می توان به تلاش شاه برای ایجاد شکاف در میان جناح های مختلف روحانیت پی برد. در مقاله مذکور، امام خمینی به شدت منفور و «بی اعتقاد و وابسته به غرب و مراکز استعماری» تشخیص داده شد اما در مقابل، روحانیون سستی که مخالفت جدی با رژیم نداشتند مورد ستایش قرار گرفتند و از آنان به عنوان «روحانیون عالی مقام کشور» یاد شد. هم چنین، رژیم با تخریب چهره سیاسی شخص امام خمینی (ره) و ایجاد شبهات مختلفی هم چون جاه طلبی و بی ایمانی، وابستگی به استعمار و دل سپردگی به قدرت و قبولاندن این اتهامات به مردم می توانست شک و تردید در طرفداران امام (ره) ایجاد نماید (بهشتی سرشت، ۱۳۸۷، ۱۵). از سوی دیگر رژیم، پانزدهم خرداد را به عنوان یک «بلوای شوم» برشمرد که به منظور مقهور کردن انقلاب سفید شاه پی ریزی شده بود و روحانیون مبارز و مردم انقلابی را با «چاقو کش ها» در یک ردیف قرار داد. چنین ادعا شده بود که «در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جایی دیگر، اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله» دیده می شود.

در مجموع، مقاله فوق با نام مستعار احمدی رشیدی مطلق به چاپ رسید. درباره نویسنده اصلی مقاله تا به امروز شبهات بسیاری وجود دارد و کسی در این زمینه حاضر به پذیرش مسئولیت آن نشده است. احتمالاً شاه تحت تأثیر سخنرانی کارتر در جانبداری از وی، به منظور تضعیف مقبولیت روز افزون آیت الله خمینی، دستور چاپ مقاله مذکور را داده است (میلانی، ۱۳۸۵، ۲۱۱). داریوش همایون که در آن زمان وزیر اطلاعات بود تصدیق می نماید که مقاله به امر شاه به چاپ رسید. (پروژه تاریخ شفاهی ایران، ج بیستم، 136)

بستر و علل انتشار مقاله 17 دی ماه سال 1356

بستر رویدادها در این مرحله از تاریخ با توجه به آشکار شدن مخالفت ها و فضای استبدادی کشور، رژیم را ناگزیر به رویارویی با مخالفین نمود. فضای حاکم بر کشور طی واپسین سال های حکومت محمدرضا شاه مملو از بحران های متعدد بود. از منظر برخی ناظران مسائل سیاسی ایران، وقوع انقلاب سال 1357 چندان دور از انتظار نبود از این جهت که ایدئولوژی تشیع در حال احیا

شدن بود. به‌عنوان مثال فقط در تهران طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ (1343 - 1353) حدود ۲۶ انتشاراتی که تنها به نشر کتاب‌های مذهبی می‌پرداختند، دایر شده بود. تألیفات مذهبی که از دیدگاه سانسورچیان بی‌اثر تشخیص داده می‌شد، از هر نوع و در تیراژهای بالا انتشار می‌یافت و در اختیار عموم مردم قرار می‌گرفت. (میلانی، ۱۳۸۵، ۲۱۰). اعتراض‌صدها تن از دانشجویان علیه تعلیمات مختلط در دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۶، سمبل از سرگیری حیات اسلام به حساب می‌رفت (همان، 211). از دانشجویان دختر طی تعهدنامه‌ای حکم شد که در دانشگاه حق به سر کردن چادر ندارند (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 2، 315). تعدادی از دانشجویان به نمایندگی سایر دانشجویان به منزل داریوش فروهر رفته و نسبت به تعطیل شدن نمازخانه دانشگاه و خودداری از ورود دختران با حجاب اسلامی به دانشگاه اعتراض و از وی چاره‌جویی نمودند. (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 27، 317) گرایش مردم به مذهب نوعی اعتراض به خفقان و سرکوب موجود بود (بیل، 1371، ۲۹۸).

جرقه‌ای که مسبب شتاب جریان این اقدامات اعتراض‌آمیز مردم شد، مقاله توهین‌آمیز ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ بود که علل مختلفی برای انتشار آن وجود داشت. از جمله اینکه، در سال 1354 معاهده‌های دوستانه‌ای بین ایران و عراق به امضاء رسید که شرایط سفر به عتبات عالیات را برای ایرانیان مشتاق زیارت فراهم نمود و در نتیجه زمینه مراوده امام خمینی (ره) با مردم که در این سال‌ها در تبعید به سر می‌برد، نسبت به گذشته تسهیل یافت (کدی، 1369، ۳۵۷). نوارها و پیام‌های ایشان که اغلب علیه رژیم بود در سطح کشور به سرعت منتشر گردید زیرا ایشان با روحانیون مخالف رژیم، در داخل کشور، رابطه تنگاتنگی داشت که عامل مهمی برای تکثیر و چاپ هر چه سریع‌تر نوارهای وی و توزیع آن می‌شد. (طلوعی، ۱۳۷۲، ۷۵۴). بعد از معاهده مذکور، سفیر ایران در عراق به دولت‌مردان رژیم گزارش می‌دهد که آیت‌الله خمینی در نجف علیه رژیم ایران فعالیت دارد و خواستار دستورالعمل مقابله در این خصوص شد که شاه با غضب پاسخ داده بود «این صدا را خفه کنید» (انصاری، ۱۳۸۰، ۹۴).

شایان توجه است که در آن زمان گزارش‌هایی مبنی بر طرح مسئله «ولایت‌فقیه» و نامشروع بودن سلطنت توسط امام (ره) که در چاپ جدید توضیح المسائل ایشان انتشار یافته بود، از عراق به ایران ارسال گردید. خلعتبری وزیر امور خارجه، اخبار واصله را در این خصوص به عرض شاه رساند (مسعود انصاری، ۱۳۷۱، ۷۵). از این رو احساس قدرت و ثبات پوشالی محمدرضا شاه و غرور نخست‌وزیرش (آموزگار) منجر به این شد که رژیم به ستیز با امام خمینی (ره) برود (فردوست، ج ۱،

۱۳۸۷، ۵۷۵). در آبان ماه همین سال نیز مراسم باشکوه برای بزرگداشت «آقا مصطفی»، فرزند تازه گذشته امام (ره) برگزار گردید و امام خمینی (ره) طی سخنرانی دهم آبان، قشرهای روشنفکر و دانشگاهی را جهت اتحاد با روحانیون و مبارزه علیه رژیم ترغیب نمود. این خود دستورالعملی برای نیروهای مخالف رژیم بود و کلیه این موارد موجب خشم رژیم گردید (طلوعی، ۱۳۷۲، ۷۵۴).

یکی دیگر از علل مهمی که پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بر سر آن مناقشه دارند به حمایت آمریکا از محمدرضا شاه مربوط می‌شود. شاه در جهت سیاست‌های کلی دولت آمریکا به اعمال فضای باز سیاسی هرچند محدود و غیرواقعی در جامعه پرداخت (نجاتی، ۱۳۷۳، ۱۳). این امر گروه‌های مخالف را از خواب بیدار نمود و به‌مرور زمان منجر به ناآرامی‌های سیاسی گسترده‌ای شد که عنان آن از دست رژیم خارج گردید. هرچند شاه حاضر به آزادی سیاسی بود؛ اما هیچ برنامه‌ی مدونی جهت تقسیم قدرت مطلق خود نداشت (میلانی، ۱۳۸۵، ۲۰۹-۲۰۸). به تدریج، حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا، شاه را مصمم کرد؛ فضای به ظاهر باز سیاسی را تعطیل و همان سیاست خفقان و سرکوب را دنبال نماید. بی‌گمان نطق سراسر ستایش‌آمیز کارتر در سفرش به ایران، در این تصمیم‌گیری بی‌تأثیر نبود؛ زیرا تا پیش از این، عملکرد شاه در حل بحران‌های سیاسی کشور به شدت تحت تأثیر سیاست حقوق بشری کارتر قرار داشت. شاه مصمم شد مخالفان خود به‌ویژه امام خمینی (ره) را از میدان به درکند. انتشار مقاله توهین‌آمیز ۱۷ دی یک هفته بعد از سفر کارتر به ایران صورت گرفت (نجاتی، ۱۳۷۳، ۶۱). در همین راستا باید به این مطلب اشاره نمود که بعد از بازگشت جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا از ایران، هم‌چنان تظلمات فراوانی از عدم اجرای فضای باز سیاسی و اقدامات تزویرگرایانه و فریبنده شاه به سازمان ملل می‌رسید؛ به عنوان مثال نامه کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در روز شانزدهم آذرماه ۱۳۵۶، در نیویورک مستقیماً با آقای کورت والدهایم تسلیم شد و ایشان در همان تاریخ اظهار داشت که به مسائل مندرج در نامه دقیقاً رسیدگی خواهد کرد (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، ۳۱۹. ۷۸). بنابراین، تصمیم بر این شد که والدهایم، دبیر کل سازمان ملل برای بررسی اوضاع به ایران سفر کند. در زمانی که والدهایم در ایران بود دکتر سنجابی، زیرک‌زاده حسینی و دیگران یک نامه مفصل برای او نوشته و نظریات خود را در باب وضع کشور برای او تشریح کرده و نوشتند که در ایران آزادی وجود ندارد (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، ۱۰۲. ۳۹). تصمیم دبیر کل سازمان ملل مبنی بر مراجعه به ایران موجبات نگرانی را برای رژیم فراهم نمود که منجر به طرح نقشه‌ای جهت نشان دادن وخامت اوضاع داخلی ایران

و میسر نبودن شرایط به‌منظور اجرای فضای باز سیاسی و حقوق بشر بود (دوانی، بی‌تا، ج ۷، ۱۶). بدین گونه رژیم با انتشار مقاله مذکور که مصادف با سال روز کشف حجاب از سوی رضاخان بود، موجبات اعتراض طبقه روحانی و مذهبی جامعه را فراهم ساخت. این عکس‌العمل می‌توانست نشان‌دهنده ارتجاع روحانیون در مقابل آزادی زنان و اعطای حقوق مساوی به آنان باشد و راه را برای اثبات دموکرات بودن شاه و در مقابل احراز واپس‌گرایی روحانیون هموار سازد. (همان، 18). شاه از این طریق می‌توانست روحانیون تندرو را سرکوب نموده و نسبت به اهمال‌کاری‌های خود پیرامون فضای باز سیاسی توجیهاتی را برشمارد.

در مجموع، به نظر می‌رسد که ماهیت استبدادی حکومت محمدرضا شاه تاب هیچ‌گونه انتقاد و فضای باز سیاسی را نداشت چه برسد به انتقادات کوبنده امام خمینی (ره) که برخلاف دیگر مخالفین به ریشه مشکلات که همان شخص محمدرضا شاه بود، می‌تاخت. رژیم پهلوی به علت داشتن ارتش قدرتمند و حمایت‌های دولت آمریکا، خود را شکست‌ناپذیر می‌پنداشت؛ بنابراین، بدون توجه به جایگاه امام (ره) و محبوبیت ایشان در جامعه، اقدام به چاپ و نشر مقاله 17 دی‌ماه سال 1356 نمود.

پیامدهای مقاله 17 دی‌ماه سال 1356

صرف‌نظر از آرای متعدد پیرامون علل و مرجع چاپ و نشر مقاله، با توجه به ساختار رژیم پهلوی و ماهیت استبدادی آن، چنین اقدامی قاعدتاً باید توسط محمدرضا شاه یا ساواک یا هیئت دولت انجام‌شده باشد (پارسونز، 1363، 99). سنجابی در خاطراتش این مقاله توهین‌آمیز را یکی از عوامل کلیدی در تحریک روحانیت و توده‌ها علیه رژیم و سرآغاز جنبشی علنی قلمداد می‌نماید (سنجابی، 1368، 286). در واقع قیام قم یک حادثه منفرد نبود. بلکه یکی از سلسله حوادثی بود، که در طول چند ماه ظهور کرد و سیر حرکت پویای خود را در تهران و شهرستان‌ها ادامه داد (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 29، 289). از مهم‌ترین پیامدهای این مقاله می‌توان به شکل‌گیری اعتراضات روحانیت و توده‌ها علیه رژیم، برجسته شدن ایدئولوژی اسلام، تبلور رهبریت امام خمینی (ره) و شروع فضای انقلابی اشاره کرد.

الف) شکل‌گیری اعتراضات روحانیت و توده‌ها علیه رژیم

بعد از انتشار مقاله 17 دی‌ماه سال 1356 در اکثر شهرهای کشور اعتراضاتی علیه رژیم شکل گرفت از جمله در قم، مأموران شهربانی برای متفرق کردن معترضان دست به خشونت زدند و همین امر منجر به کشته شدن یک‌تن شد که این اولین قربانی انقلاب بود (نهایندی، 661) از

سوی دیگر، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر تهران در ۲۱ دی ماه، به کشتار مردم قم، اعتراض کردند (صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۲، ۶۶). اعتراضات دانشجویی به حدی گسترده شد که رژیم ناگزیر اکثر مدارس عالی را تعطیل کرد. معلمان و دانشجویان در دیگر کشورهای اسلامی هم چون سوریه، لبنان، کویت، افغانستان، پاکستان با این وقایع اظهار همدلی و اتحاد کردند (مدنی، 1378، 327-326). در مقابل راهپیمایی‌های شکل گرفته مخالفان، شاه به آموزگار به‌عنوان نخست‌وزیر وقت و حزب رستاخیز مأموریت داد تا تظاهراتی برای حمایت از رژیم به راه اندازد و این تظاهرات باید از طبقات مختلف مردم تشکیل و حضور زنان ضروری تشخیص داده می‌شد (ثابتی، 1390، ۴۰۷). در نهایت، به راه انداختن این قیل و قال‌ها برای رژیم سود چندانی نداشت. در این میان، آیت‌الله شیرازی اظهار تعجب نمود که این حوادث تلخ در کشوری رخ داده که قانون اساسی آن به‌صراحت مسئولین امور را مروجان دین اسلام و مذهب شیعه می‌داند. در کمال ناباوری به حریم احکام اسلام و روح آن تعدی می‌شد اما هیچ‌کدام از مسببان مورد بازخواست قرار نمی‌گرفتند. (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 2152).

در آن ایام، خبرنگاران خارجی بسیاری با آیت‌الله شریعتمداری مصاحبه کردند و ایشان با اظهار حقایق، این حوادث ناگوار را در فضای بین‌الملل منعکس کرد. (دوانی، بی‌تا، ج ۷، ۲۹-۲۸) وی افزون بر ذکر مصائب وارد شده بر قم، اظهار نمود:

«... آن‌ها مطالب ما را تحریف کرده و گفته بودند این اقدامات به خاطر آزادی زنان و اصلاحات ارضی انجام شده، درحالی‌که ما ضمن این‌که با قوانینی که مخالف احکام الهی است، مخالف هستیم، ولی مخالفت مربوط به اهانتی بوده که به جامعه روحانیت شده بود.» (روحانیت و ساواک، ۱۳۷۱، ۲۱۱).

حوزه علمیه به مناسبت چهلمین روز کشته‌شدگان قم برای نشان دادن خشم خود نسبت به مسببان که به‌جای مجازات و توبیخ آنان جمعی از فضلا و متدینین را به علل واهی تبعید کرده بودند و تعزیت به بازماندگان، از عموم مردم خواست تا در مجالس عزاداری شرکت نمایند (اسناد انقلاب اسلامی، 1374، 426). در مجموع، اعتراضات مردم قم به‌عنوان جنبش مذهبی ضد سلطنت پاسخی دندان‌شکن نسبت به توطئه‌ها، خدعه‌ها و دسیسه‌های شاه بود (براهنی، 1358، ۵۵).

از سوی دیگر، در تبریز بنا بود در مساجد برای کشته‌شدگان قم، مراسم ترحیم گرفته شود اما

رژیم، به جای آرام کردن مردم، دست به حماقت بزرگی زد و درب مساجد را بست. واکنش مردم تبریز، در مقابل درهای بسته مساجد و کشته شدن جوانی در مقابل مسجد «قزل لی»، رفتن به خیابان‌ها و از بین بردن مظاهر تمدن غربی بود. (سولیوان، بی تا، 99 و آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 44، 320). تظاهرکنندگان ۷۳ بانک، ۹ سینما، ۲۲ مغازه و 13 اتومبیل دولتی را به آتش کشاندند و به ده‌ها اتومبیل خسارت رساندند (رستاخیز، ش ۸۴۷، ۱). همان‌طور که شاه‌اندان اروپایی در تبریز بیان می‌نمایند در حمله به بانک‌های بزرگ همه اسناد و مدارک از میان رفت اما حتی «یک» ریال هم از صندوق‌های آن کاسته نشد. هدف این تظاهرکنندگان که مطبوعات دولتی از آنان به‌عنوان «اوباش حریص» یاد نمود، بیشتر بار سیاسی داشت تا غارت اموال و پر کردن جیب‌های خود. در هر صورت، بعد از سال ۱۳۴۲ این بزرگ‌ترین اعتراض عمومی از سوی توده‌های مردم به شمار می‌رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۶۲۵-۶۲۴) که با دخالت ارتش آرامش به تبریز بازگشت. (فوران، 1386، ۵۶۰) روزنامه نوید ارگان حزب توده در شماره 18 خود به شرح و تفسیر اتفاقات بعد از 17 دی 1356 پرداخته و می‌نویسد:

«قتل عام پس از هر چهل روز نشان داد که بین توده‌ها و رژیم از رگ و ریشه فاسدی که بختک وار به روی میهن ما افتاده، جز گور هزاران شهید و سلسله جبال‌ی از خشم و خصومت و ستیز، هیچ رشته و پیوندی وجود ندارد. تظاهرات تبریز، آمیزه‌ای از سوگواری برای شهدای قم و اعتراضی به شرایط اختناق‌ی و استبدادی حاکم بر ایران بود» (روزنامه نوید، ش ۱۸، ۱).

نمایندگان مجلس حوادث تبریز را به مشتی اجامر و اوباش و مزدوران خارجی نسبت دادند. در جلسه بعد اتفاقات را به پای حسادت دشمنان گذاردند که با حمایت امپریالیسم و استعمار، مردم میهن پرست تبریز را به وحشت و اضطراب انداخته‌اند و بی‌خبر از عمق فاجعه، آن را موجی زودگذر تشبیه نمودند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۴۶ و 145). از سوی دیگر دادستان شهرستان تبریز به صراحت گفت: «همه دستگیر شدگان - یعنی متهمین - تبریزی هستند». (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 259803) محمدرضا شاه نیز در دفاع از خود و حکومتش ادعا نمود این حوادث از طریق گروهی خراب‌کار صورت گرفته است (پهلوی، ۱۳۷۲، ۳۳۱-۳۳۰). آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی در محکومیت کشتار مردم در قم، تبریز و ابراز تفرز از اتهام کمونیسم و مارکسیسم برای مخالفین رژیم و هم‌چنین برگزاری مجلس ختمی در مسجد اعظم قم جهت تجلیل از شهدای حوادث تبریز اعلامیه‌ای صادر کرد. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 608) هم‌چنین بر

لزوم اتحاد مردم و عمل به دستورات و احکام اسلام تا برقراری نظام اسلامی تأکید نمود. (آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، 22-53-256 الف) سید کریم کاظمی نماینده ابهر در مجلس شورای ملی ضمن بد و بیراه به داریوش همایون اظهار داشت که سبب اصلی وقایع قم و تبریز وزیر اطلاعات و جهانگردی است چرا، اگر جلو نشر مقاله را که بر علیه امام خمینی (ره) بود را می‌گرفت هرگز چنین وقایعی به وقوع نمی‌پیوست. (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 30.2600) چند ابعاد اعتراضات شکل‌گرفته در شهرهایی چون قم و تبریز طیف گسترده‌ای از نارضایتی را به راه انداخت اما امواج این اعتراضات به دیگر شهرها هم کشیده شد و تا فروپاشی کامل رژیم ادامه داشت.

ب) برجسته شدن ایدئولوژی اسلام

متأثر از قیام تبریز، آتش اعتراضات در سایر شهرهای کشور شعله‌ور شد که طی آن افراد زیادی در این قیام‌ها کشته شدند. با این حال، مراسم چهلم بزرگداشت این شهدا بسیار باشکوه و با عظمت برگزار گردید. سنت شیعی یعنی برگزاری مراسم چهلم برای کشته‌شدگان، به تظاهرات علیه رژیم متهمی گردید که خود کشتگان جدید و در نتیجه چهلم‌های جدیدی در پی داشت. این شیوه «چله» نیاز چندانی به رهبر نداشت که بگوید کی و چگونه، علیه شاه باید اعتراض کرد. این تناوب انسجام یافته بحران سیاسی شکل‌گرفته را استمرار بخشید (معدل، 1382، 182). در یکی از اعلامیه‌های خطی پس از تشریح کشتار قم چنین عنوان شد:

«آن‌ها که کشته شدند کاری حسینی کردند و آن‌ها که مانده‌اند، باید کاری زینبی کنند».

این گونه اعلامیه‌ها با بکار بردن شعایر مذهبی کار را برای رژیم دشوار می‌ساخت. حماسه حضرت زینب (ع) برای مردم تداعی می‌شد و افراد به پایداری و حفظ خون شهدا ترغیب می‌شدند (حماسه آفرینان قم و تبریز، 56) در این راستا، فیشر برای تکوین این ایدئولوژی از پارادایم کربلا نام برد. الگوی وحدت بخشی که

«یک چارچوب معنایی برنامه‌ریزی شده، کل منابع و نمادهای موجود فرهنگی را با قدرت بسیار در خود جذب می‌کرد و آن را در معرض استفاده به منظور بسیج توده‌ای قرار می‌داد. به قولی، پارادایم کربلا حماسه‌ای ارزشی با توان بسیجی بسیار زیاد محسوب می‌شد.» (سمتی، 1375:

153)

علاوه بر آن فقدان احزاب سیاسی آزاد، انجمن‌های کارگری، محافل حرفه‌ای خودگردان و هم‌چنین نبود آزادی بیان و اجتماع، سبب گردید مذهب تشیع به‌عنوان تنها عامل وحدت‌بخش در جامعه ایران

شناخته شود. مذهب اسلام با پیشینه بیش از هزار سال خود این پتانسیل را دارا بود تا توده‌هایی که نسبت به وضع موجود ناراضی‌های عمیقی داشتند، را بسیج نماید (اشرف، 1387، 172).

در بحبوحه چنین خفقانی جامعه روحانیت از منابر جهت حمله‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی علیه شاه بهره جستند. میشل فوکو که در آستانه انقلاب سال 1357 در ایران حضور داشت، اذعان می‌دارد: «تمام‌روز ملاها در مسجدها باخشم از شاه، از آمریکا و از غرب و ماده‌پرستی آن حرف زده‌اند و مردم را، به نام اسلام و قرآن، به پیکار باهمه این رژیم فراخوانده‌اند... بسیاری از این موعظه‌ها را ضبط کرده‌اند و کاست‌ها در سراسر ایران دست‌به‌دست گشته است» (فوکو، 1392، 29-28).

بدین ترتیب، اماکن مذهبی توانست نقش مؤثری در بسیج توده‌ها به عهده گیرد و پایگاهی جهت مبارزات سیاسی شد که علاوه بر وعظ و تبلیغ دین به نقد تحولات اجتماعی و سیاسی پرداخت.

بر اساس شواهد تاریخی موجود، مردم که پیش‌ازین به ارتباط رسانه‌ای دولت به‌عنوان تنها منبع جهت کسب اطلاعات متکی بودند، به‌تدریج، این شیوه تغییر نمود. بخش عظیمی از مردم که تحت مدیریت مساجد و نیروهای مذهبی بودند، عملاً اخبار واصله از شخصیت‌ها، وقایع و پدیده‌ها را توسط فعالان این اماکن مقدس دریافت می‌نمودند. این رویداد به شکست انحصاری رسانه‌ای دولت و محدودیت آموزش‌های سیاسی منتج گردید (جمالزاده، 1392، 184). در بستر این فضای شکل‌گرفته ایدئولوژی اسلام پیش از همه از اقبال عموم برخوردار شد.

ج) تبلور رهبریت امام خمینی (ره)

انتشار مقاله 17 دی و حوادث بعدازآن پیامدهای سنگین و غیرقابل جبرانی برای رژیم داشت. رهبری معترضان از دست گروه غیرمذهبی (جماعتی که به دادن نامه‌های سرگشاده، بیانیه و شب‌های شعر سیاسی اکتفا می‌کردند) به دست اقلیت مذهبی رادیکال افتاد که توان جذب گروه‌های بیشتری از مردم را داشتند، حاضر به سازش نبودند و به کمتر از رفتن شاه راضی نمی‌شدند (کدی، 1369، 358). آنچه در این میان شور و هیجان مردم را دامن می‌زد، نوارها و پیام‌های امام خمینی (ره) بود. همه نوارها یک پیام مشترک داشت:

«همه بدبختی‌های شما از وجود شاه است و تا شر او را از سر مملکت کم نکنید مشکلات و گرفتاری‌های شما حل نخواهد شد» (سولیوان، بی‌تا، 100).

امام (ره) ضمن عرض تسلیت و تشکر، مردم ایران را به ایستادگی دعوت نموده، به آنان بشارت می‌داد که این ایستادگی به نتیجه خواهد رسید و آنان را ملتی هوشیار و مقاوم نامید (صحیفه

نور، ج ۱، ۱۳۶۱، ۲۶۷).

اعتراضاتی که از دی‌ماه سال ۱۳۵۶ آغاز شد، پیوند بین نیروهای سکولار و مذهبی درون اپوزسیون را مستحکم ساخت. این گروه‌ها در ابتدا جهت انتخاب رهبر واحد اتفاق نظر نداشتند. لیکن با حمله مستقیم محمدرضا شاه به امام خمینی (ره) آن را به رهبر بالفعل، انقلاب تبدیل کرد. «یعنی شاه با این کار گور خود را کند». گروه‌های سکولار، از جمله چپ‌ها این اصل را پذیرفتند که برای بسیج علیه شاه از راهکارهای مذهبی بهره ببرند (امجد، ۱۳۸۰، ۲۰۰ و معدل، ۱۳۸۲، ۱۸۱). ریشه این اتحاد را می‌توان در ۱۵ سال پیش (قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) جست. با این‌که آن قیام با شکست مواجه شد، اما آغازی برای همکاری بین دو طیف «نیروهای غیرروحانی و گروه‌های مذهبی» علیه رژیم گردید. این وحدت رویه بعد از دی‌ماه ۱۳۵۶ منسجم‌تر شد و باهم‌افزایی قدرت بیشتری گرفت. بدون این اتحاد سقوط حکومت پهلوی امکان‌پذیر نبود (استمپل، ۱۳۷۷، ۲۱). افزون بر آن، از مهم‌ترین نتایج مبارزات امام، ایجاد شکاف عمیق و آشکار میان رژیم و مذهب بود تا قبل از نهضت امام مشکل خاصی بین قم و حکومت دیده نمی‌شد یا حداقل عناصر مذهبی رژیم پهلوی را ضد مذهب نمی‌دانستند اما مبارزه امام و حوادث بعد از آن، این پندار را به چالش کشاند به طوری که دیگر کمتر دینداری حکومت را مدافع و پشتیبان دین اسلام می‌دانست. «دیگر پیامد مهم مصاف امام با رژیم، تأثیر آن بر رأس هرم روحانیت بود. مبارزه امام، به عنوان یک مرجع تقلید، با رژیم باعث گردید که هیچ مرجع و هیچ روحانی طرز اولی نتواند حداقل در ظاهر رابطه‌ای با رژیم داشته باشد.» (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۸۵)

رژیم در ارزیابی، مقبولیت آیت‌الله خمینی دچار اشتباه شده بود. محمدرضا شاه که بر روی آیت‌الله شریعتمداری محافظه کار حساب کرده بود، با انتشار مقاله مذکور دو جبهه رادیکال و میانه‌رو در مقابل خود قرار داد (امجد، ۱۳۸۰، ۸۳).

د) شروع فضای انقلابی

از فضای کلی حاکم بر کشور چنین استنباط می‌شود که رویه استبدادی محمدرضا شاه احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی را در جامعه تشدید کرد، ساختار حکومت پهلوی دوم به گونه‌ای بود که محمدرضا شاه در صدر امور کشور قرار داشت و هیچ گروه سیاسی - اجتماعی، حزب و تشکیلاتی قادر به دخالت و نظارت نبود، به تبع آن، در این ساختار فساد اقتصادی و نادیده انگاشتن حقوق مردم امری مرسوم و معمول گردید این کار با تضعیف مجلس همراه شد انتخاب نمایندگان

به خواست مردم نبود بلکه به میل شاه انجام می‌گرفت (سردارنیا، 1386، 44). امام که به‌خوبی بر فضای استبدادی و بی‌عدالتی حاکم بر کشور واقف بود در سخنان خود به‌صراحت این مسئله را هدف قرارداد. ایشان اظهار نمود:

«من به ملت ایران... نوید پیروزی می‌دهم، پیروزی توأم با قطع ایادی اجانب و چپاولگران پیروزی توأم با برجیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاه‌روی پهلوی. ملتی که با هوشمندی و پیوستگی... به پا خاسته و تب‌وتاب اسلام عدالت‌پرور دارد، پیروز است. ملتی که با دادن بهترین جوانان برومند خود با سرافرازی به مخالفت و تفر از دستگاه جبار ادامه می‌دهد، پیروز است... پیروز است ملتی که خواهران و مادران دلیرش افتخار به مرگ جوانان برومندش می‌کند که در صف شهدا هستند» (روزنامه نوید، ۱۳۵۶ ش 15، ۲-۱).

روزنامه نوید نیز در چاپ شماره ۱۵ چنین می‌نویسد:

«گلوله‌باران وحشیانه مردم در خیابان‌های قم، بار دیگر با قاطعیت و روشنی نشان داد که بین رژیم گانگستری «شاه - ساواک» و خلق‌های ایران، دریایی از خون فاصله است... معترضین علیه «یزید زمانه» و تبعید آیت‌الله خمینی شعار می‌دادند... حکومتی که با مردم تنها از لوله تفنگ‌ها سخن می‌گوید، حق حیات ندارد» (همان).

در چنین فضایی که اکثر افراد جامعه احساس محرومیت و بی‌عدالتی می‌نمودند بستر حرکت به‌سوی انقلاب شکل گرفت و این امر با نظریه کورپی قرابت دارد.

همان‌طور که پیش‌ازین عنوان شد، بخشی از اعتراضات در محافل مذهبی هم‌چون مساجد و هیئت‌ها برگزار می‌شد که این اماکن برای افراد دارای تقدس بود. از ویژگی‌های خاص مبارزات روحانیون که آن را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کرد، قابل تشخیص نبودن نیروهای مبارز از میان جمع گسترده اقدار مذهبی بود. افراد مختلف از اقدار گوناگون وارد اماکن مذهبی می‌شدند که همگی در حال عبادت بودند که گاهی اوقات تحت این پوشش اقدامات سیاسی نیز صورت می‌گرفت که تشخیص آن برای نیروهای اطلاعاتی به مراتب سختتر از دیگر مخالفان بود. همین امر منجر به کمتر آسیب دیدن این گروه‌ها می‌گردید. به‌طور مسلم، این شیوه به معنای نداشتن چارچوب مبارزاتی نبود بلکه خط فکری امام خمینی (ره) که رهبری مبارزه را به عهده داشت، برپایه آموزه‌های دینی فقه شیعه قرار داشت که دارای چارچوب منسجم و نظام مندی بود (زهیری، ۲۹۰-۲۹۱) افزون بر آن مردم که بی‌عدالتی‌های نسبی را به‌ویژه در حوزه فرهنگی تجربه کرده

بودند، با حضور در اماکن مقدس اعتراضات خود را به منصف ظهور گذاشتند. این تصور در اذهان عموم وجود داشت که حضور در این مکان‌ها احتمال دستگیری، مجروح شدن یا کشته شدن را کاهش خواهد داد که این امر با نظریه کورپی مبنی بر کاهش هزینه دستیابی به هدف قرابت دارد. هرچند در واقعیت امر خلاف این پنداشت محقق شد و در زمان اوج گرفتن اعتراضات، حرمت این اماکن شکسته شد و مردم مجبور شدند بهای دستیابی به آرمان خود را بپردازند. طلاب با زیرکی و فراست در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی‌ماه مردم را از شعار دادن منع نمودند تا راهپیمایی‌ها با مسالمت پیش رود. همین ترفند و آرامش پیش از طوفان، منجر به جذب تعدادی بیشتری از معترضین گردید. به‌طوری‌که در شروع اعتراضات، طلاب پیشرو بودند لیکن در روز ۱۹ دی، افراد عادی بیش از طلاب در اعتراضات حضور یافتند. به سبب بسته شدن مدارس، دانش‌آموزان نیز به گروه‌های معترضان پیوستند (حماسه‌آفرینان قم و تبریز، 1357، ۵۹-۴۹).

باید اذعان داشت نظریه کورپی برآمده از ایدئولوژی غیردینی است، حال آن‌که از خاستگاه باورهای دینی اغلب معترضین مقاله 17 دی دستگیری، مجروح یا کشته شدن در قبال ارزش‌های بنیادین هم چون شهادت‌طلبی، دفاع از آرمان‌های الهی و کسب پاداش اخروی هزینه‌گزافی نیست بلکه سراسر سود بوده و البته کسب مقام شهادت خود نوعی پیروزی قلمداد می‌گردد. اکثر مردم به این باور رسیدند که دفاع از یک مرجع دینی در مقابل یزید زمانه که تجلی آن محمدرضا شاه بود، بر آنان واجب است و تا فروپاشی رژیم فاسد نباید از پا بنشینند و ایام فداکاری و دلآوری در راه دین و عقیده است و این اندیشه در میان بسیاری از معترضین شکل گرفت که «اگر با کشته شدن من انقلاب به نتیجه خود برسد، چرا به چنین امری راضی نباشم» (یزدخواستی و موحدیان، 1397، 143). این‌گونه باورها و شعائر مذهبی کار را برای رژیم دشوار ساخت و افراد به پایداری و حفظ خون شهدا ترغیب شدند. در مجموع، فضای ناعدالتی ادراک‌شده در دوره پهلوی دوم و هم‌چنین انتشار مقاله 17 دی منجر به شعله‌ور شدن بارقه‌های نارضایتی توده‌ها گردید. این امر به همراه تقلیل هزینه دستیابی به هدف مبتنی بر ایدئولوژی دینی موجب بسیج توده‌ها و شکل‌گیری انقلاب شد. امام خمینی در یکی از سخنرانی‌ها به این امر اشاره دارد و اظهار می‌دارد:

«اگر مطالعه کنید، در انقلاباتی که در دنیا واقع می‌شود یا در انقلابات کوچکی که در ایران واقع شده است، قبل از این انقلاب بزرگ، خواهید دید که این انقلاب از تمام انقلاب‌هایی که در طول تاریخ واقع شده است، یک انقلاب آرام بوده است و یک انقلابی بوده است که ثمراتش زیاد و

چشمگیر و ضایعاتش نسبت به ثمراتش کم [بوده است]». (صحیفه نور، ج 15، 85)

عملکرد محمدرضا شاه در مواجهه با بحران

بعد از انتشار مقاله 17 دی و متعاقب آن اعتراضاتی که در پی داشت، آنچه حائز اهمیت است روش غیرهوشمندانه رژیم برای مواجهه با مخالفان است (پارسونز، 1363، 99). اندکی بعد در روزنامه رستاخیز مقاله‌ای با عنوان «حرکت‌هایی در جهت مقابله با پیروزی‌های انقلاب ایران¹» به چاپ رسید و بار دیگر همان ادعاهای بی‌اساس و کینه‌توزانه به گونه‌ی موزج تکرار شد (رستاخیز، شماره 1815، 4). هم‌چنین مقاله دیگری با لحنی منعطف‌تر تحت عنوان «آگاهی ملی، سدی در مقابل استعمار» به چاپ رسید که ادامه اهانت به جامعه روحانیت به‌خصوص امام خمینی (ره) بود (کیهان، 24 دی‌ماه). چاپ این مقالات نشان می‌دهد که شاه چگونه بی‌تفاوت به خواسته‌های مردم، هم‌چنان بر ادعاهای بی‌اساس خود پافشاری می‌نمود.

اعتراضات در اکثر شهرها در حال گسترش بود، اما محمدرضا شاه با اتکاء به حمایت آمریکا و ارتش نیرومندش که سالیان دراز در حفظ و تقویت آن کوشیده بود، حاضر به عقب‌نشینی نبود. او خود را در اوج قدرت و ثبات می‌دید و پیش از این حوادث در یکی از مصاحبه‌هایش چنین اظهار کرده بود:

«هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا برکنار کند. ۷۰۰/۰۰۰ تن نیروهای مسلح از من پشتیبانی می‌کند، همه کارگران و اکثریت مردم پشت سرم هستند. من قدرتمندم» (نجاتی، 74).

هم‌چنین در سال 1355، شاه طی مصاحبه‌ی با اولیویه وارن در خصوص محبوبیت امام خمینی (ره) چنین مدعی شد:

«در این جا هیچ‌کس به او رجوع نمی‌کند، به‌جز تروریست‌ها به‌اصطلاح مارکسیست‌های اسلامی هم گاهی نام او را به زبان می‌آورند، فقط همین».

در ارزیابی شاه، جامعه روحانیت انسجام و یکپارچگی لازم را نداشت و مهم‌تر آن‌که در میان آنان مرجع تأثیرگذار و توانایی نمی‌دید که قادر به قد علم کردن در مقابل وی باشد (وارن، 2536، 159-160).

¹ انقلاب سفید شاه و مردم

آنچه بیش از همه محمدرضا شاه را گمراه نمود، دیدگاه ناظران سیاسی به دلیل شکل مذهبی اعتراضات بود که رژیم را در مواجهه با خطری بزرگ نمی‌دیدند. دلیل اکثر آن‌ها این بود که این عکس‌العمل در مقابل فساد و دگرگونی روابط اجتماعی در جامعه‌ای که ساختار سنتی و کشاورزی دارد و با شتاب به سوی صنعتی شدن می‌رود، کاملاً طبیعی است (سولیوان، بی‌تا، 100).

در مجموع، محمدرضا شاه در اندیشه حذف یا نادیده انگاشتن قشر پرنفوذ (روحانیت)، متعاقب آن بسط قدرت خویش و درنهایت تضعیف پایگاه رهبران دینی بود. او هم‌چنین نسبت به ارزش‌های حاکم بر جامعه توجه کافی نداشت، اما دین به‌عنوان ارزش مسلط با فراز و نشیب‌هایی که متحمل شد، هم‌چنان برمدار اصلی خود پیش می‌تاخت و توده مردم نیز با این رویه هم‌گام بودند. در پرتو این امر، ارزش‌های نظام حاکمیت و توده مردم در تقابل باهم قرار گرفت. همین امر منجر به گسترش اعتراضات ادواری مردم به مناسبت چهلم شهدا شد که دولت توان مقابله با آن را نداشت (فوران، 1386، 559). بعد از هر چهلم یک آرامش و سکون پیش از طوفان، رژیم را گمراه نمود. به ویژه با انفجارهایی که در خانه رهبران مخالف دولت توسط ساواک صورت گرفت و ارباب مخالفان رکود کوتاهی ایجاد شد (آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، 54-2013-4513 ش). تا یک مدت تعقیب‌های آشکار و دستگیری‌های چشمگیر وجود نداشت. تهدید و گاهی مضروب کردن اعضای برجسته‌ی گروه مخالفین توسط بعضی از طرفداران حکومت جایگزین آن گردید (آرشیو مطالعات تاریخ معاصر ایران، 20-2003-127م). افزون بر آن با هر وقفه، توهمی برای دولت آمریکا به وجود آمد که شاه توان مهار نهضت را دارد و اوضاع را تحت کنترل خود قرار خواهد داد؛ اما در حقیقت امر این‌چنین نبود (روبین، 1363، 149).

درنهایت، محمدرضا شاه کارنامه موفقی در حل بحران‌های پیش‌آمده و نشأت گرفته از چاپ و انتشار مقاله 17 دی نداشت. دلیل این امر پیش از همه در عدم شناخت کافی از فضای حاکم بر کشور، بی‌تدبیری در مواجهه با جامعه روحانیت، عدم عاقبت‌اندیشی نسبت به قدرت نهفته در توده‌ها و هم‌چنین انجام امور خلاف موازین قانون اساسی ریشه داشت.

نتیجه‌گیری

مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات و اهانت آن به یکی از مراجع بزرگ تقلید، اعتراضات وسیعی را به‌ویژه در قم در پی داشت که به‌درستی برخی آن را موتور محرکه انقلاب می‌دانند. در

ارزیابی علل چاپ مقاله ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶ تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» نمی‌توان صرفاً به یک عامل اکتفا نمود. به نظر می‌رسد، با در کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از عوامل هم چون فضای باز سیاسی، حمایت کارتر، خشم از سخنرانی‌های تند و ویرانگر امام خمینی (ره) و... زمینه برای بروز خشم محمدرضا شاه و انجام یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سیاسی‌اش را فراهم ساخت. او بدون توجه به جایگاه آیت‌الله خمینی و محبوبیت ایشان در افکار عمومی مردم مسلمان ایران، اقدام به چاپ مقاله مذکور نمود. این خبط سیاسی، شاه را با خطر بزرگی دچار ساخت که قادر به مقابله با آن نبود.

چه بسا، اگر به عواطف و احساسات مذهبی مردم توجه می‌گردید و زخم‌ها و مصیبت‌های مردم تسکین داده می‌شد و حتی به‌طور صوری عاملین انتشار مقاله و کشتار بعد از آن مورد مجازات قرار می‌گرفتند، شاید به این سرعت بحران موجود شتاب نمی‌گرفت. در وقوع این اعتراضات تغییر رویه‌هایی در شیوه ابراز مخالفت‌ها وجود داشت. از این پس نظم موجود بر هم زده شد و اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم که در چند نامه سرگشاده و بیانیه خلاصه می‌گردید، موجی از قیام مذهبی را به راه انداخت. در این قیام با سرمشق قرار دادن آیین مذهبی و برگزاری چهلم‌های پیاپی به طرز اثربخش و هوشمندانه‌ای از وجوه سیاسی مذهب تشیع استفاده شد. ناظران و کارگزاران سیاسی به دلیل ماهیت مذهبی اعتراضات، نتوانستند بر آورد صحیحی از حوادث شکل گرفته داشته باشند. از این رو، محمدرضا شاه را در معرض خطر مهلکی نمی‌دیدند اما اسلام، اتحاد و انسجام مورد نیاز را جهت ایجاد موجی خروشان در میان اقشار مختلف به وجود آورد. در این میان آیت‌الله خمینی تنها رهبری بود که مقبولیت عام یافت و توانست در اکثر اقشار اجتماعی جامعه، پیروانی را به خود جذب نماید.

طی بررسی‌های انجام‌شده، مشخص گردید در ابتدای امر با تدابیر اندیشیده شده از سوی طلاب، هزینه‌های اعتراض برای افراد شرکت‌کننده به‌طور محسوسی ناچیز پنداشته می‌شد. این استراتژی با نظریه کورپی قرابت‌های معناداری دارد چرا که در این نظریه کاهش هزینه به‌عنوان یکی از اصول بنیادین مطرح است. به‌زعم کورپی زمانی فایده بسیج و انقلاب در نزد مردم بیشتر می‌شود که افراد زیادتری در جامعه احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی کنند و هزینه دستیابی به هدف (احتمال دستگیری، مجروح یا کشته شدن) کمتر باشد. با این تلقی بر شمار اعتراضات مردمی افزوده می‌شد اما به تدریج برخلاف پنداشت اولیه، مردم به‌ناچار بهای دستیابی به هدف را پرداخت

کردند. در مجموع، مقاله 17 دی هم چون بارقه‌ای در دل روزهای پر خفقان و مملو از سرکوب، منجر به اتحاد نیروهای اپوزیسیون، تمسک به ایدئولوژی مذهبی و نقطه عطفی جهت مبارزات میدانی گردید.

کتابنامه:

استمپل، چان. دی (1377). درون انقلاب ایران، منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

اسناد انقلاب اسلامی (1374). اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اطلاعات، شنبه هفدهم دی ماه 2536، شماره 15506.

امجد، محمد (1380). ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری، حسین مفتخری، تهران: باز.

انصاری، حمید (1380). حدیث بیداری: نگاهی به زندگینامه آرمانی - علمی و سیاسی امام

خمینی (از تولد تا رحلت)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

آبراهامیان، یرواند (1384). ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی

ولیلایی، یازدهم، تهران: نی.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 2. 315.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 2152.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 259803.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 27. 317.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 29. 289.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 30. 2600.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 39. 102.

آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 44. 320.

- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، 78. 319.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 608.
- آرشیو مطالعات تاریخ معاصر ایران، 20-2003-127م.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، 22- 53- 256 الف.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، 54-2013-4513 ش.
- براهنی، رضا (1358). در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد، تهران: زمان.
- بیل، جیمز ا (1371). شیر و عقاب (روابط بد فرجام ایران و آمریکا)، فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: فاخته.
- پارسونز، آنتونی (1363). غرور و سقوط (خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران)، منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفته.
- پهلوی، محمدرضا (1390). در دامگه حادثه: گفتگو با پرویز ثابتی (مدیر امنیت داخلی ساواک)، گفتگو از: عرفان قانعی فرد، آمریکا: شرکت کتاب.
- پهلوی، محمدرضا (1372). پاسخ به تاریخ، حسین ابوترابیان، سوم، بی جا: بی نا.
- جمالزاده، ناصر (1392). امینان، مهدی، «نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال چهارم، شماره بیست و چهارم، 163-190.
- دوانی، علی (بی تا). نهضت روحانیون ایران، ج 7، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا(ع).
- دولت آبادی، یحیی (1371). ساواک و روحانیت، ج اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- دولت آبادی، یحیی (1362). حیات یحیی، ج 4، تهران: فردوسی.
- رستاخیز، سال سوم، شماره 815، پنجشنبه 22 دی ماه 2536.
- رستاخیز، سال سوم، شماره 847، دوشنبه اول اسفند 2536.
- رفیع پور، فرامرز (1379). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روبین، باری (1363). جنگ قدرت ها در ایران، محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- زهیری، علیرضا (1357). ، 1357، درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز، تهران: نهضت آزادی ایران.

- زهیری، علیرضا (1379). عصر پهلوی به روایت اسناد، قم: معارف.
- زیباکلام، صادق (1375). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه.
- سردارنیا، خلیل الله (1386). «تبیین ساختارگرایی سیاسی - اقتصادی از فساد اقتصادی در ایران (پهلوی دوم 57-1342)»، پژوهش نامه علوم سیاسی، شماره 6، دوره 2، 149-131.
- سرشت، محسن، صامبر دمیرچی، رسول (1387). «جرقه انقلاب: بررسی تحلیلی مقاله احمد رشیدی مطلق»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره پانزده، 161-143.
- سمتی، محمدهادی (1375). «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره سی و پنج، 175-137.
- سنجایی، کریم (1368). امیدها و نا امیدها (خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجایی)، لندن: جبهه ملیون ایران.
- سولیوان، ویلیام (1361). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی)، ج ۱ و 15، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سولیوان، ویلیام (1372). صفحاتی از تاریخ معاصر (اسناد نهضت آزادی ایران)، ج ۹، تهران: نهضت آزادی ایران.
- سولیوان، ویلیام (بی تا). مأموریت در ایران، محمود مشرقی، بی جا: بی نا.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، روز سه شنبه ۲ اسفند ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی جلسه ۱۴۶.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، روز سه شنبه ۲ اسفند ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی جلسه ۱۴۵.
- طلوعی، محمود (1372). پدر و پسر، تهران: علم.
- فردوست، حسین (1387). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران: اطلاعات.
- فوران، جان (1386). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوکو، میشل (1392). ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؟، حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
- کدی، نیکی (1369). ریشه های انقلاب ایران، عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.

- کیهان، شماره، ۱۰۳۶۵، ۲۴ دی ماه ۲۵۳۶، ۱۴ ژانویه ۱۹۷۸.
- مدنی، جلال‌الدین (1378). تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مسعود انصاری، احمدعلی (1371). من و خاندان پهلوی، محمد برقعی، حسین سرفراز، تهران: فاخته.
- میلانی، محسن (1385). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- نجاتی، غلامرضا (1373). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نوید (وابسته به حزب توده ایران)، شماره ۱۵، چهارشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۵۶، فوق العاده.
- نوید (وابسته به حزب توده ایران)، شماره 18.
- نهایندی، هوشنگ (1392). محمدرضا شاه آخرین شاهنشاه 1980-1919، دادمهر، لس آنجلس: شرکت کتاب.
- وارن، اولیویه (2536). شیر و خورشید، عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: امیرکبیر.
- یزدخواستی، بهجت، موحدیان، حسن (1396). «تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، دوره 12، شماره 47، 131-148.